

آشنایی با قرآن

سال اول - مراکز تربیت معلم

رشته تعلیمات دینی و علوم پرورشی

نقدی بر

کتاب درسی

«آشنایی با قرآن»

ویژه دوره کاردانی تربیت معلم

محمد علی رضایی کرمانی



علوم قرآن یا علوم قرآنی، بر مجموعه ای از دانش ها اطلاق می شود که در رابطه با شناخت قرآن و علوم مربوط به آن، به بحث و بررسی پرداخته، زمینه فهم قرآن را فراهم می سازد، مانند: علم اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و جز آن.

تاریخ قرآن نیز که برگزیده ای از مباحث علوم قرآن را دربر دارد، در حقیقت خود، زیرمجموعه علوم قرآن است و مباحثی از قبیل نزول قرآن، جمع و خط قرآن و هرآن چه را درباره قرآن از هنگام نزول و کتابت قرآن تا عصر چاپ های گوناگون آن، مطرح است، دربر می گیرد و درباره سیر قرآن در ادوار گوناگون بحث می کند.

در زبان فارسی نیز عناوین «آشنایی با قرآن»، «شناخت قرآن»، «سرگذشت قرآن»، تقریباً مترادف با علوم قرآن و تاریخ قرآن به کار برده شده است و می شود. ده ها کتاب نیز با همین عناوین چاپ و منتشر شده و در دسترس علاقه مندان به معارف قرآنی گذاشته شده است.

به حمد الهی، ضرورت بازگشت به قرآن و علوم و معارف آن بعد از انقلاب اسلامی بیش تر احساس شده به گونه ای که ده ها بلکه صدها مقاله، کتاب و مجله در این باره منتشر شده و در برخی از مقاطع تحصیلی، این ضرورت به صورت کتاب درسی گنجانده شده است یا بخشی از یک کتاب درسی را دربر گرفته است.

کتاب درسی «آشنایی با قرآن»<sup>۱</sup> نیز در این زمره است که در مراکز تربیت معلم سراسر کشور در رشته های دینی، عربی و امور پرورشی تدریس می شود و هدف از آن، آشنا کردن دانشجویان به صورت فشرده با قرآن و علوم قرآنی است.

کتاب یادشده نزدیک ده سال است که توسط وزارت آموزش و پرورش بدون تغییر و تجدید نظر

در آن، چاپ و منتشر می شده و فقط در طول این مدت، دو فصل از کتاب (حدود ۴۵ صفحه) کاسته شده است.

با توجه به درسی بودن این کتاب و چاپ و نشر گسترده آن و همچنین با نگرش به عظمت قرآن و علوم آن، سزاوار است که این کتاب از هر کمبود، چه از نظر محتوی چه از لحاظ ویرایش و امور فنی و جز آن منزّه باشد ولی مع الاسف، در آن موارد گوناگونی از شبّهات، ایرادات و تناقضات هست که نگارنده را مجبور به طرح برخی از آن‌ها در این مقال کرده است. از این رو، به وزارت آموزش و پرورش و دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب‌های درسی پیشنهاد می شود همه ساله در کتاب‌های درسی چنان که باید و شاید، توجه و بازنگری کند و در این جهت، از متخصصان و صاحب نظران هر فن استفاده بیش تر ببرد تا تناقضات، اشتباهات، و کاستی‌ها به پایین ترین حد ممکن برسد و طاعتان و مغرضان نیز محملی برای عیب جویی و فرصت طلبی نیابند. ان شاء الله.

عمده نواقص موجود در کتاب در محورهای زیر خلاصه می شود:

الف. عدم اتقان و درستی برخی از مباحث مطرح شده.

ب. نثر معقد و نارسا در پاره‌ای موارد.

ج. عدم ویرایش صحیح در موارد گوناگون.

د. روشمند نبودن مآخذ در پانویس‌ها و ناهماهنگی در آن‌ها.

هـ. عدم گزینش ترجمه روان و رسا برای آیات قرآنی در پاره‌ای موارد.

و. عدم استفاده از مآخذ اصلی در برخی موارد.

اینک نمونه‌هایی از لغزش‌ها و کاستی‌هایی را که ممکن است در شکل مقاله‌ای آورد،

یادآور می شویم:

۱. در صفحه ۶ کتاب می خوانیم: «تعریف قرآن- قرآن کتابی آسمانی است که برای هدایت مردم نازل شده و از این هدایت به خروج از تاریکی به سوی نور تعبیر شده است و در عین حال معجزه پیامبر اسلام ﷺ نیز می باشد».

ولی درست تر این است که هر چند قرآن شهرتی فراگیر دارد و نیاز به تعریف ندارد، ولی در تعریف اصطلاحی آن قیود بیش تری لحاظ شده است. برای مثال، برخی از قیود چنین است:<sup>۲</sup>

الف. الفاظ قرآن از طریق وحی بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است.

ب. معجزه جاویدان پیامبر اکرم ﷺ است.

ج. قرآن به گونه‌ای متواتر نقل شده است و به ما رسیده است.

د. قرآن در آغاز اسلام در مصاحف و دفاتر گردآوری شده است.

هـ. مسلمانان مأمور به قرائت آن هستند.

موارد یاد شده برخی از قیود معتبر در تعریف قرآن است که در تعریف صفحه ۶ کتاب فقط به قید دوم و شاید اول اشاره شده و از دیگر قیود تعریف، غفلت شده است.

۲. در صفحه ۹ کتاب آمده که شمار حروف قرآن سیصد و چهل هزار و هفتصد و چهل (۳۴۰۷۴۰) است. و در پاورقی مأخذ آن را «البرهان فی علوم القرآن» زرکشی یاد کرده است. ولی زرکشی در کتابش دو نظریه را درباره شمار حروف قرآن یاد آور شده که اولی منسوب به مجاهد است. او حروف قرآن را سیصد و بیست و یک هزار (۳۲۱۰۰۰) دانسته است. نظریه دوم همان رقم ۳۴۰۷۴۰ است.<sup>۲</sup> ولی آن چه درست تر می نماید، و مأخذ علوم قرآن نیز آن را تأیید می کنند این است که رقم سیصد و بیست هزار (۳۲۰۰۰۰) مورد اتفاق اکثر دانشمندان علوم قرآنی است. فقط در باقی مانده آن اختلاف نظر است که ارقامی همچون ۳۲۳۶۷۱، ۳۲۳۰۱۵، ۳۲۱۵۳۰ و جز آن در این باره نقل شده است.<sup>۴</sup>

۳. همچنین در ص ۹ درباره تعریف «سوره» آمده است: «تعداد معینی از آیات قرآن که مجموعاً دارای اسم خاص می باشند سوره نامیده می شوند». ولی این تعریف در اصطلاح منطقی مانع اغیار نیست زیرا مثلاً شامل آیه الکرسی نیز می شود، بلکه با توجه به نظریات گوناگون درباره معنای اصطلاحی سوره، تعریف صحیح تر چنین است: «سوره بخشی از آیات قرآن است که آغاز و انجामी داشته و از طریق نقل و روایت حد و مرز آن برای ما مشخص شده است»<sup>۵</sup>.

۴. در صفحه ۱۰ کتاب، تاریخ وفات سیوطی را ۹۱۱ هجری یاد آورده شده و مأخذ آن، مقدمه مناهل العرفان فی علوم القرآن زرقانی آورده شده است. ولی صحیح و مرسوم چنین است که تاریخ تولد و وفات دانشمندان و مواردی از این قبیل را به کتب تراجم (زندگی نامه ها) ارجاع می دهند نه به مقدمه کتابی که ممکن است برای دانشجویان شناخته شده نباشد. برای مثال: الاعلام زرکلی یا ریحانة الادب مدرس تبریزی یا لغت نامه دهخدا برای ارجاع تاریخ وفات سیوطی مناسب است.

۵. در صفحه ۱۰ و ۱۱ کتاب در ذیل عنوان «علوم قرآن و تاریخچه آن» به معرفی کتاب های علوم قرآن پرداخته شده است ولی این کار، بسیار ناهماهنگ و غیر واقعی است مثلاً چند کتابی که در این فصل معرفی شده است یا در ایران یافت نمی شود یا بسیار کمیاب است؛ و در پایان بحث چنین آمده است: «پس از انقلاب تألیفات درباره اسلام عموماً و در موضوع قرآن خصوصاً و در علوم قرآن بطور اخص به تعداد فراوانی طبع و نشر گردیده است که از جمله آنها، قانون تفسیر نوشته حاج سید علی کمالی دزفولی است». ولی کتاب «شناخت قرآن» جناب آقای کمالی دزفولی که همان کتاب «قانون تفسیر» است برای معرفی مناسب تر است زیرا به صورت گسترده در کتابخانه ها و انتشارات هست و در دسترس است. همچنین کتاب های مفید دیگری درباره علوم قرآن بعد از انقلاب اسلامی تألیف شده که در این بخش از کتاب، نامی از آن ها برده نشده است.

- همچنین برخی از کتاب های معرفی شده در صفحه ۱۱ کتاب به هیچ وجه از کتاب های مشهور و مفید علوم قرآن نیست و در آستانه بازنگری و تجدید نظر است.
۶. در صفحه ۱۹ کتاب درباره حروف مقطعه چنین آمده که از ۲۹ سوره ای که دارای حروف مقطعه است، سه سوره مدنی (بقره، آل عمران و رعد) و بقیه سوره ها مکی اند. ولی آن چه که به صواب نزدیک تر است این است که سوره های بقره و آل عمران قطعاً مدنی است. و درباره سوره رعد اختلاف است. گروهی آن را مدنی و گروهی دیگر مکی شمرده اند که مکی بودن آن صحیح تر می نماید، همان سان که علامه طباطبائی (ره) در آغاز سوره رعد در تفسیر المیزان با توجه به سیاق آیات این سوره، آن را جزء سوره های مکی دانسته اند.<sup>۶</sup>
۷. در صفحه ۲۲ کتاب ذیل عنوان «نام های قرآن» تعداد ۲۰ نام برای قرآن فهرست شده که به دو بخش نام های قرآن و صفات قرآن تقسیم شده است (۱۲ نام و ۸ صفت، با ذکر آیات مربوط فهرست شده است). ولی ظاهراً اسم حقیقی و صفات و عوارض آن، به موصوف و صفت نحوی تبدیل شده است. از این رو، لغزش پیش آمده است. صحیح این است که قرآن دارای یک نام یا چند نام محدود دیگر است و تمامی موارد دیگر از قبیل: موعظه، رحمت، شفاء، هدی، کریم، مبارک، عربی و جزآن، صفات قرآن به اعتبارات گوناگون اند. و تقسیم بندی صفات و نام های قرآن (با توجه به استشهاد به آیاتی که در کتاب یاد شده، آمده است)، در کتب علوم قرآنی مرسوم نیست و صحیح نمی نماید.
۸. در صفحه ۲۵ کتاب آمده است: «قرآن مجید در چهار مورد از مردمان خواسته است که اگر شکی در آسمانی بودن آن دارند بیایند و اجتماع کنند و مانند آن بیاورند». در نتیجه آیات تحدی را در ۴ مورد منحصر دانسته است. ولی آیات تحدی بیش از ۴ آیه است. مثلاً آیه شریفه «فلیأتوا بحدیث مثله» (طور / ۵۲ / ۳۴) ذکر نشده است. پس حصر آیات تحدی در ۴ مورد درست نیست.
۹. در صفحه ۴۸ کتاب در بحث امی بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چندبار واژه امی به بی سواد بودن ترجمه شده است. ولی با توجه به برداشت منفی عرف از واژه بی سواد، مناسب است مترادف واژه امی، ناخوانا یا نانویسا یا کتاب نخوانده محسوب گردد همان سان که استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب «پیامبر امی» و استاد جعفر سبحانی در کتاب «در مکتب وحی» آورده اند.
۱۰. در صفحه ۴۹ کتاب چنین آمده است: «در زمینه اعجاز علمی قرآن کتب و مقالاتی تألیف و تنظیم شده ولی هنوز بحث کامل و همه جانبه درباره آن بعمل نیامده است». و در پانوشت صفحه ۵۵ فقط دو کتاب مختصر درباره اعجاز معرفی گشته که در آن ها به اعجاز علمی قرآن اشارت شده است. هر چند ما هم به کامل نبودن همه مباحث مطرح شده درباره قرآن اذعان داریم ولی انصاف این است که آثار ویژه اعجاز قرآن بیش از دیگر کتاب های مستقل هر یک از مباحث علوم قرآنی است. از

این رو مناسب بود برخی از آن‌ها در این کتاب فهرست می‌شد.<sup>۷</sup>

۱۱. در صفحه ۵۷ کتاب چنین می‌خوانیم: «چگونه ممکن است نزول قرآن در شب قدر و بعثت رسول اکرم ﷺ در ۲۷ رجب باشد؟ مگر بعثت آغاز نزول وحی نبوده است؟» در ادامه می‌افزاید:

«سه قول معروف برای حل این مشکل اظهار شده است:

۱. قرآن در شب قدر به آسمان دنیا نزول یافته و بعد به تدریج در طی بیست و چند سال به زمین نازل شده است.

۲. در هر سال به اندازه نیاز یک ساله، از قرآن به آسمان دنیا نازل شده و در طی سال از آنجا به زمین نزول یافته است.

۳. ابتدای نزول قرآن در شب قدر بوده است.»

در پاورقی همین صفحه، مأخذ این سه نظریه، اتقان سیوطی و برهان زرکشی آورده شده ولی آن چه که زرکشی در کتاب «البرهان»<sup>۸</sup> و سیوطی در «الاتقان»<sup>۹</sup> و دیگر دانشمندان علوم قرآنی یادآورده شده‌اند، این است که: چه گونه بین نزول دفعی و تدریجی تناسب هست؟ از این رو، به وجه تناسب آن پرداخته‌اند و متعرض نزول قرآن در شب قدر و بعثت رسول اکرم ﷺ در ۲۷ رجب و وجه جمع بین شب قدر و ۲۷ رجب نگشته‌اند. در حقیقت این خود آغاز سؤال و بحث جدیدی در نزول قرآن است که این مدت زمان بین ماه رمضان و ماه رجب چه گونه قابل جمع است.

۱۲. در صفحه ۶۲ کتاب چنین آمده است: «کلمه «یَسْتَلُونَك» در یک آیه دوبار و در ضمن چهارده آیه ذکر شده است و ...».

ولی درست این است که جمله «یَسْتَلُونَك» در دو آیه (بقره / ۲ / ۲۱۹، اعراف / ۷ / ۱۸۷) چهاربار و در ضمن سیزده آیه در قرآن آمده است که این جمله در مجموع ۱۵ بار در قرآن تکرار شده است. از این رو آن چه که در صفحه ۶۳ آمده که آیه ۱۸۷ سوره اعراف تنها آیه‌ای است که «یَسْتَلُونَك» در آن دوبار آمده، صحیح نیست، زیرا آیه ۲۱۹ سوره بقره نیز چنین است.

۱۳. در صفحه ۶۸ کتاب آمده است: «سوره‌هایی را که با کلمه «سَبَّحَ» یا «يُسَبِّحُ» آغاز شده است، جمعاً مُسَبِّحات خوانند.»

ولی صحیح بدین گونه است که سوره‌هایی را که با کلمه «سَبَّحَ»، «يُسَبِّحُ»، «سَبَّحَ» و «سَبَّحَانَ» آغاز شده است، جمعاً «مُسَبِّحات» خوانند.

۱۴. در پایان صفحه ۸۹ کتاب چنین آمده است: «ابن ندیم جُمَاع القرآن را بدین شرح ذکر کرده است: علی بن ابی طالب ... و عبید بن معاویه.»

در ادامه می‌افزاید:

«ولی مرحوم شیخ ابو عبدالله زنجانی که عین عبارت ابن ندیم را آورده است در پایان اسامی نام زیدبن ثابت را نیز اضافه دارد».

ولی ظاهراً آن چه بعد از بررسی دانسته می شود، این است که در فهرست ابن ندیم، آخرین اسم از جماع قرآن «عیبدین معاویة بن زیدبن ثابت بن ضحاک» ثبت شده است<sup>۱۰</sup>. ولی این اسم در واقع نام دو شخصیت است: «عیبدین معاویة» و «زیدبن ثابت بن ضحاک» که ظاهراً جناب تجدد در تصحیح و ترجمه فهرست ابن ندیم سهواً القلم کرده اند و مرحوم ابو عبدالله زنجانی این را در تاریخ قرآن خود تصحیح کرده است. از این رو، مرحوم زنجانی اسمی بر اسامی مورد نظر ابن ندیم نیفزوده بلکه اشتباه مصحح را تصحیح کرده است.

۱۵. در صفحه ۹۶ کتاب در ضمن شمارش مصاحف صحابه از مصحف حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان مصحف قرآنی نام برده شده است. ولی دانشمندان مشهور شیعی از مصحف حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان کتاب حدیث و جامع اسرار و حکم یاد کرده اند و آن را همچون دیگر مصاحف صحابه، مجموعه قرآنی به حساب نیاورده اند.

علامه محمد جواد بلاغی (ره) در مقدمه تفسیر آلاء الرحمن خود ضمن بحث مختصری در این باره، روایتی را از اصول کافی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرموده اند: «مصحف حضرت فاطمه علیها السلام، عبارات و آیاتی از قرآن شما نیست بلکه کتاب حدیثی است»<sup>۱۱</sup>.

۱۶. در همین صفحه کتاب (ص ۹۶) در تعریف صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین آمده است: «کسانی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله زندگی می کردند (آن حضرت را درک کرده بودند) صحابی و صحابه نامیده می شدند».

ولی تعریف یاد شده دقیق و صحیح نیست زیرا مشهور در تعریف صحابه دو قید مسلمان بودن و درک محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را لحاظ کرده اند که اولی در اصطلاح منطقی جنس و دومی فصل تعریف است. از این رو، در تعریف صحابه، به جای «مسلمانی که»، «کسانی که» آورده شده که صحیح نیست زیرا فقط به یک قید اشاره شده است.

۱۷. در صفحه ۹۷ کتاب بعد از بیان مطالبی درباره توقیفی یا اجتهادی بودن سوره ها و آیات قرآن، چنین آمده است: «بنابراین ترتیب سوره ها به اجتهاد صحابه و جامعان قرآن بوده است».

ولی گویا نظریه صحیح این است که هر چند اکثر دانشمندان اهل سنت و برخی از علمای امامیه به این نظریه معتقدند اما این نظریه در واقع صحیح نیست بلکه شمار بسیاری از دانشمندان فریقین به توقیفی بودن ترتیب سوره های قرآنی معترف شده اند، همچون کرمانی در البرهان، طیبی، بیهقی در المدخل، ابوجعفر نحاس، ابن حجر در فتح الباری، سیوطی در الاتقان، ابوبکر بن انباری، ابن حصار و ...<sup>۱۲</sup> و از معاصرین آیت الله خویی (ره) در البیان، دکتر صغیر در تاریخ القرآن، علامه

سید جعفر مرتضی عاملی در حقائق هامة حول القرآن و ... جز آن<sup>۱۳</sup>.

همچنین شمار دیگری از دانشمندان اسلامی نظریهٔ سومی را دربارهٔ ترتیب سوره‌های قرآن ارائه داده‌اند و گفته‌اند: اکثر سوره‌های قرآنی به دستور رسول الله ﷺ منظم گردید و فقط تعداد اندکی از سوره‌ها با رأی صحابه مؤخر و مقدم شد.

۱۸. در صفحهٔ ۱۰۵ این کتاب چنین می‌خوانیم که سورهٔ فاتحه بیش از ۱۰ نام دارد. ولی صحیح این است که سورهٔ حمد بسیار بیش تر از ۱۰ نام دارد چنان‌که سیوطی در اتقان، ۲۵ اسم برای سورهٔ شریفه فاتحه‌الکتاب بر شمرده است<sup>۱۴</sup>.

۱۹. در صفحهٔ ۱۴۰ کتاب، قرآء سبعة و عشره معرفی شده‌اند. مأخذ این گفته در پاورقی، «اعجاز القرآن» رافعی یاد شده است. و در صفحهٔ بعد او یان قرآء سبعة را از کتاب «اتقان» سیوطی نقل کرده است.

ظاهراً مناسب است مأخذ بحث قراءات یکی از کتاب‌های معتبر علوم قرآن یا قراءات باشد مانند: النشر فی القراءات العشر، ابن جوزی، البرهان فی علوم القرآن، زرکشی، الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، و ... جز آن.

همچنین در همین بحث ضمن یاد نام خلف بن هشام (از قرآء عشره) تاریخ وفات او «نامعلوم» ذکر شده است. ولی اکثر کتب تراجم زمان وفات وی را یادآور شده‌اند. مثلاً زرکلی در «الاعلام»<sup>۱۵</sup> و مرحوم علامه طباطبایی در «قرآن در اسلام»<sup>۱۶</sup> تاریخ وفات وی را ۲۲۹ هجری دانسته‌اند.

۲۰. در صفحهٔ ۱۴۲ و ۱۴۳ کتاب، ذیل عنوان «تألیف در علم قرائت» چندین بار نام ابو عبیده به عنوان اولین مؤلف علم قرائت آورده شده است. ولی مشهور این است که اولین مؤلف، ابو عبید قاسم بن سلام (م ۲۲۴ هـ) است نه ابو عبیده معمر بن مثنی (م ۲۰۹ هـ). از این رو، ابو عبیده به ابو عبید قابل اصلاح است.

همچنین در صفحهٔ ۱۴۳ می‌خوانیم: «حمزه نیز در ۱۵۶ یا ۱۵۸ هـ. ق از دنیا رفته است و بالاخره ابان بن تغلب حداقل در ۶۶ سال پیش از ابو عبیده می‌زیسته است».

ولی عبارت صحیح چنین است: «حمزه نیز در ۱۵۶ یا ۱۵۸ هـ. ق از دنیا رفته است و بالاخره حمزه حداقل ۶۶ سال پیش از ابو عبید می‌زیسته است»<sup>۱۷</sup>.

۲۱. در صفحهٔ ۱۴۹ (پاورقی) آمده است: «تفسیر المنار مجموعهٔ دروس و تقریرات شیخ محمد عبده و تنظیم و تحریر سید محمد رشید رضا صاحب مجلهٔ المنار است».

ولی مشهور این است که تفسیر المنار تا سورهٔ یوسف تدوین شده که از آغاز تا آیهٔ ۱۲۶ سورهٔ نساء، تقریرات درس شیخ محمد عبده توسط رشید رضا است و از آیهٔ ۱۲۶ سورهٔ نساء تا سورهٔ یوسف، مطالب تفسیری از آن رشید رضا است. او ادامهٔ تفسیر را بر همان روش استاد خویش بنا نهاده است.

## عدم گزینش ترجمه مناسب برای آیات

در سرتاسر کتاب برای تبیین معانی گوناگون، استشهاد فراوان به آیات قرآن شده است که این کتاب مجموعاً حدود ۲۰۰ آیه را دربر دارد و در اکثر موارد، بعد از ذکر متن آیه، ترجمه آن هم به چشم می خورد ولی در موارد متعددی ترجمه آیات تحت اللفظی است و در انتقال مفاهیم قرآنی به خواننده دچار کمبود شدید است. سزاوار بود در ترجمه تمامی آیات از یکی از ترجمه های کارآمد و مشهور قرآن که منتشر شده است، استفاده می شد تا هماهنگی در عبارات ترجمه و روان بودن عبارات و دقت در معادل یابی واژه ها را نیز همراه می داشت.

اینک به چند نمونه از ترجمه آیات که در انتقال مفاهیم، ناقص و نارساست، اشارت می شود:

الف. صفحه ۶: شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس (بقره / ۱۸۵/۲).

ترجمه: (ماه روزه) ماه رمضان است که فرو فرستاده شد در آن قرآن، برای هدایت مردم.

ب. صفحه ۷: وانه لتنزیل رب العالمین. نزل به الروح الامین. علی قلبک لتکون من المنذرين.

بلسان عربی مبین (شعراء / ۱۹۲/۲۶-۱۹۵).

ترجمه: راستی که قرآن نازل کرده پروردگار جهان ها است- که فرود آورده است آن را جبرئیل-

برقلب تو تا باشی از بیم دهندگان- که (این قرآن) به زبان عربی روشن است.

ج. صفحه ۵۰: وما انزل الله من السماء من ماء فاحیی به الارض بعد موتها ... (بقره / ۱۶۴/۲).

ترجمه: و آن چه فرود آورد خداوند از آسمان آبی، پس زنده ساخت با آن ذرات بیجان زمین را.

د. صفحه ۶۵: ولله المشرق والمغرب فاینما تولوا فثم وجه الله (بقره / ۱۱۵/۲).

ترجمه: مشرق و مغرب مال خداست پس به هر جا رو کنید در مقابل خدا هستید.

ه. صفحه ۷۷: یومئذ تحدت اخبارها بان ربك اوحی لها (زلزال / ۴/۹۹-۵).

ترجمه: در روز قیامت، زمین اخبار خود را به وحی پروردگار حکایت می کند و در اختیار می گذارد.

نارسایی برخی از عبارات (تعقید معنوی) و عدم ویرایش آن<sup>۱۸</sup>

نشر کتاب از شیوایی و رسایی یک نثر علمی، بهره چندانی نبرده است. چنان که در برخی از

موارد، در انتقال مفاهیم، نارسایی و تعقید معنوی در آن به چشم می خورد.

در این جا چند نمونه را یادآور می شویم:

الف. در صفحه ۱۲۰ کتاب چنین آمده است: «برای تقریب ذهن می توان چنین گفت که: ظاهر

نماز چند عمل و سخن است و باطنش یاد خدا و باطن این ایجاد تقوی و پس از آن صبر و نتیجه آن

دوری از فحشاء و منکر و باطن آن تزکیه نفس و نتیجه آن فلاح و رستگاری است».



ب. صفحه ۱۲۵: «معنی محکم و متشابه پیش مفسرین و علماء- در میان علما اسلام در معنی محکم و متشابه اختلاف عجیبی است و با تتبع اقوال میتوان نزدیک به بیست قول در این مسئله پیدا کرد».

ج. صفحه ۱۲۷: «ثالثاً، در آیه کریمه کلمه «آیات محکّمات» را با جمله «هنّ أمّ الكتاب» توصیف نموده و مدلول آن اینست که آیات محکّمه به امهات مطالب کتاب مشتملند و مطالب بقیه آیات بر آن‌ها متفرع و مترتب می‌باشند. لازم بین این مطلب آنست که آیات متشابهه از جهت مدلول و مراد به آیات محکّمه برگردند. یعنی برای استیضاح معنی آیات متشابهه آن‌ها را به سوی محکّمات رد کنند و به معونه محکّمات مراد واقعی آن‌ها را بیابند».

د. صفحه ۱۳۰: «معنی تأویل پیش مفسرین و علماء- در معنی تأویل اختلاف شدید دارند و با تتبع اقوال در تأویل، ممکن است به بیشتر از ده قول برخورد ولی آنچه مشهورتر از همه اقوال می‌باشد دو قول است ...»

### عدم استفاده از مآخذ اصلی در برخی موارد

با دقت در پانوشته‌های کتاب، مآخذ اصلی را می‌توان بدین گونه فهرست کرد:  
قرآن در اسلام، علامه طباطبایی؛ الاتقان، سیوطی؛ البرهان، زرکشی؛ مناهل العرفان، زرقانی؛ تفسیر المیزان، علامه طباطبایی و برخی کتب دیگر.

ولی در پاره‌ای از موارد، موضوعات و مباحثی از مآخذ کاملاً فرعی و غیر اصلی، اقتباس شده است که با شیوه علمی سازگاری ندارد. به عنوان نمونه به سه مورد اشارت می‌رود: ۱۹

الف. در صفحه ۹ کتاب درباره شمارش صحیح آیات قرآن، عدد ۶۲۳۶ را مطرح کرده و روایتی از علی رضی الله عنه آورده است ولی مآخذ این روایت را پایان مصحف امیری، چاپ مصر، محشی به تفسیر جلالین یادآور شده است، در حالی که این مآخذ برای ارجاع روایت یاد شده، کاملاً فرعی است. همچنین مآخذ یاد شده در دسترس همگان نیست. مناسب بود یکی از ده‌ها کتاب علوم قرآنی و حدیثی به جای آن ذکر می‌شد، همچون: الاتقان، سیوطی؛ البرهان، زرکشی؛ مناهل العرفان، زرقانی و ... جز این‌ها.

ب. در صفحه ۱۰ کتاب، روایت مشهور نبوی «من فسّر القرآن برأيه فليتبوأ مقعده من النار» را یادآور شده و مآخذ آن را پایان تفسیر جلالین در حاشیه مصحف امیری ذکر کرده است که سزاوار بود به جای این مآخذ فرعی و نامناسب یکی از کتاب‌های حدیثی شیعی و سنی (کتب اربعه و صحاح سته) آورده می‌شد و یا مثلاً بحار الانوار (ج ۹۲ ص ۱۱۱). نیز در پاورقی همین صفحه، تاریخ وفات سیوطی (۹۱۱ هـ) به نقل از مقدمه مناهل العرفان، زرقانی آورده شده که سزاوار است تاریخ

وفات شخصیت ها از یکی از کتاب های رجال اخذ گردد.

ج. در صفحه ۱۲ درباره عدم تحریف قرآن مطالبی از لغت نامه دهخدا درج گردیده که مناسب است مآخذ اصلی تر در این باره معرفی گردد و از آن عباراتی اقتباس شود.

### عدم هماهنگی در یادآوری از مآخذ در پانوشت ها

روش علمی در پانوشت های هر کتاب یا نوشته ای بدین گونه است که در آغاز و اولین مورد، نام کامل کتاب، نام نویسنده و مشخصات کامل چاپ ذکر می گردد و در موارد بعدی برای اختصار، اسم کتاب (یا خلاصه اسم کتاب)، شماره جلد و صفحه مورد نظر آورده می شود و در صورت مشابهت نام کتاب با کتاب های دیگر، اسم نویسنده در تمامی موارد تکرار می شود، مثل «تاریخ قرآن» که عنوان چندین کتاب است. همچنین موارد و روش های دیگری نیز که عموماً در پانوشت ها لازم رعایه است ولی در کتاب مورد بحث، موارد و نمونه های گوناگونی از ناهماهنگی و تناقضات، در پانوشت ها به چشم می خورد.

اینک برخی از آن موارد را در این جا یادآور می شویم.

الف. در پاره ای از موارد، نام نویسنده کتاب (در حالی که اولین مورد یاد شده است)، شماره جلد و صفحه کتاب در پانوشت ها نیامده است. از این رو، ابهام های بسیار پدید آمده است. برای مثال، به پانوشت صفحات ذیل بنگرید: ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۵۳، ۵۶، ۸۴، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۰ و ... دیگر موارد.

ب. موارد متعددی، در یادآوری از مآخذ، ناهماهنگی و عدم تبعیت از روش صحیح مشاهده می شود که ممکن است خواننده را در مواضعی دچار سردرگمی و عدم اطمینان کند.

به عنوان نمونه چهار کتاب را که در موارد گوناگون پانوشت ها از آن یاد شده است ولی در یادکرد آن ها ناهماهنگی و عدم استفاده از روش صحیح به چشم می خورد، یادآور می شویم:

الف. در پانوشت صفحه ۵۹ چنین آمده است: الاتقان جلد اول ص ...

در پانوشت صفحه ۶۹ چنین آمده است: الاتقان جزء اول ص ...

در پانوشت صفحه ۷۱ چنین آمده است: الاتقان سیوطی جزء اول ص ...

در پانوشت صفحه ۸۶ چنین آمده است: اتقان جلد ۱ ص ...

در پانوشت صفحه ۹۶ چنین آمده است: الاتقان جلد ۱ ص ...

همان سان که دیده می شود در مواردی «اتقان» و در برخی موارد «الاتقان» آمده است یا در یک مورد «جزء اول» در دو مورد «جلد ۱» (با عدد) و در دو مورد «اول» (با حروف) آمده است و در موردی نیز نام مؤلف (سیوطی) بعد از اسم کتاب آورده شده که ضرورتی نداشته است.

ب. در پانوشت صفحه ۵۶ آمده است: بحار الانوار مجلسی جلد ششم چاپ قدیم مبحث بعثت. در پانوشت صفحه ۵۸ آمده است: بحار الانوار ج ۶ چاپ قدیم ص ...  
 در پانوشت صفحه ۸۳ آمده است: [بحار الانوار] چاپ قدیم (جلد ششم قطع رحلی) ص ...  
 در پانوشت صفحه ۸۳ آمده است: بحار الانوار - چاپ قدیم - جلد ششم ص ...  
 در پانوشت صفحه ۱۱۴ آمده است: بحار الانوار، ج ۹۲ ص ...  
 در پانوشت صفحه ۱۱۷ آمده است: بحار الانوار، ج ۹۲ باب دهم، ص ... ج ۱  
 در پانوشت صفحه ۱۲۳ آمده است: بحار جلد ۱ ص ...  
 استفاده از دو چاپ بحار الانوار، خصوصاً چاپ رحلی که در دسترس همگان نیست، عدم استفاده از ویرگول برای فاصله کلمات، بی نیازی به یاد کردن عناوین «باب» و «مبحث» با وجود شماره جلد و صفحه و موارد دیگر از جمله ناهماهنگی های این نمونه است. و ...  
 نمونه های یاد شده فقط برخی از ناهماهنگی های موجود در پانوشت های کتاب است که به علت اختصار مقال بدین مقدار بسنده می شود<sup>۲۰</sup>.

### برخی از اغلاط چاپی

نشانی	غلط	صحیح
ص ۷، سطر / ۲۴	پیامبر	پیامبری
ص ۸، سطر / ۱۹	سی مرتبه مکرر	سی و یک مرتبه مکرر
ص ۸، سطر / ۲۷	غالب سوره	غالب سوره ها
ص ۹، سطر / ۲	هر جمله	هر آیه ای
ص ۹، سطر / ۹	اثر صحابه	عصر صحابه
ص ۲۳، پاورقی	سوره مائده آیه ۵۲	سوره مائده آیه ۴۸
ص ۴۸، پاورقی	دکتر سعید عبداللطیف هندی	دکتر سید عبداللطیف هندی
ص ۷۷، سطر / ۱	... العجنّ والانس	الانس والعجن

و ...

در پایان امیدوار است که وزارت محترم آموزش و پرورش در تدوین کتاب های درسی اهتمام بیش تری ابراز دارد. ضمن بازنگری هر ساله، از متخصصان فن استفاده بیش تری کند تا کتاب هایی را که هر ساله هزاران و بلکه صدها هزار دانش آموز و دانشجو مطالعه می کنند از هر جهت شایسته و بایسته سازد و در نهایت، پرورش و آموزش جوانان کشور اسلامی، جایگاه اصلی خود را احراز کند. ان شاء الله.

۱. آشنایی با قرآن، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۱، وزیری، ۱۵۸ ص.
۲. التعریفات، جرجانی، ذیل واژه قرآن، کشف اصطلاحات الفنون، تهانوی، (چاپ استانبول)، ۱۱۵۸/۲، موجز علوم القرآن، داود العطار (بیروت، مؤسسة الاعلمی) ص ۱۶. همچنین ذیل بحث اسامی قرآن در بیش تر کتاب های علوم و تاریخ قرآن.
۳. البرهان فی علوم القرآن، زرکشی، تحقیق یوسف مرعشلی و همکاران (بیروت، دارالمعرفة)، ۱/۳۴۸.
۴. تاریخ قرآن، محمود رامیار (انتشارات امیرکبیر) ص ۵۷۳.
۵. الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، (منشورات رضی)، ۱/۱۸۶.
۶. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی، (چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ۱۱/۲۸۴.
۷. نگارنده در نوشتاری حدود سیصد کتاب مستقل درباره اعجاز قرآن را فهرست و معرفی کرده که تعدادی از آن ها فقط درباره اعجاز علمی است و بقیه کتاب ها مطالبی را درباره اعجاز علمی دربر دارند. و آقای عبدالجبار رفاعی در کتاب معجم الدراسات القرآنیة نزدیک به هفتصد مقاله فارسی و عربی (با ذکر مشخصات کامل) درباره اعجاز قرآن را فهرست کرده اند که بی شک تعداد بسیاری از آن ها درباره اعجاز علمی قرآن کریم است.
۸. البرهان، ۱/۳۲۰.
۹. الاتقان، ۱/۱۴۶.
۱۰. الفهرست، ابن ندیم، تحقیق رضا تجلده (بی نا، چاپ ایران)، ص ۳۰؛ الفهرست، ابن ندیم، ترجمه رضا تجلده (چاپ بانک بازرگانی ایران)، ص ۴۷.
۱۱. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، محمدجواد بلاغی (قم، مکتبه الوجدانی)، ص ۲۷. برای اطلاع بیش تر به حقائق هامة حول القرآن، جعفر مرتضی عاملی (چاپ جامعه مدرسین)، ص ۱۶۸؛ مجمع البحرین، طریحی، ذیل کلمه «صف».
۱۲. الاتقان، ۱/۲۱۶.
۱۳. ر. ک، ذیل بحث «جمع قرآن» در کتاب های یادشده.
۱۴. الاتقان، ۱/۱۸۷.
۱۵. الاعلام، زرکلی (بیروت، دارالعلم)، ۲/۳۱۱.
۱۶. قرآن در اسلام، علامه طباطبائی (دارالکتب الاسلامیه)، ص ۲۱۱.
۱۷. این بخش از مطالب کتاب که دارای چند لغزش آشکار است، عیناً از کتاب «تاریخ قرآن» دکتر حجتی، ص ۳۱۱، اقتباس شده است و چون در آن جا این موارد اشتهاً درج شده، در این کتاب نیز همان لغزش ها تکرار شده است.
۱۸. در سرتاسر مقاله، جملات منقول از کتاب «آشنایی با قرآن» که عموماً داخل گیومه (ه) آورده شده، عین عبارات است (با همان ویرایش و رموز سجاوندی مخصوص خود کتاب). سعی شده است چیزی بر آن اضافه نشود تا خواننده خود درباره نقصان علایم نیز قضاوت کند.
۱۹. قبلاً برخی از این موارد در بخش اول مقاله آورده شد ولی تکرار آن در این بخش به علت جای گرفتن در ذیل عنوان فصل است.
۲۰. نگارنده تمامی کتاب را بازنگری کرده است که در صورت ضرورت و نیاز به دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی ارسال خواهد شد.

